



شعبه علوم انسانی و معارف اسلامی
پایگاه جامع علوم انسانی

از مسایل مهم و کلیدی و از مبانی بسیار پیچیده در فلسفه بحث اصالت وجود و اصالت ماهیت می‌باشد.

که ثمره علمی و عینی این امر بنیادی و کاملاً جدی در بسیاری از مسایل فلسفی رخ می‌نماید. در مسایلی همچون رابطه معلول با علت و علت‌هستی بخش و نفی جبر و تفویض و همچنین در توحید افعالی و .. ثمره این بحثها و اقوال روشن می‌گردد. که این خود اهمیت بحث از اصالت و اعتباریت وجود و ماهیت را معین می‌سازد.

قبل از فارابی همه مباحث فلسفی به نوعی ناخودآگاه (دست کم) بر محور ماهیت می‌چرخند و مبتنی بر اصالت ماهیت می‌باشند.

ولی بعدها در میان فلاسفه اسلامی مانند فارابی، ابن سینا و میرداماد چنین گرایشی بسوی اصالت الوجود مشاهده و حتی تصریحاتی، هم پیدا شده است.

صدرالمتألهین اولسین فیلسوف نامداری است که اصالت الوجود و شناخت آن را درصدر مباحث هستی شناسی (قرار داده است، می‌گوید: "من خودم نخست قایل به اصالت ماهیت بودم و سخت از آنان دفاع می‌کردم تا اینکه بتوفیق

الهی به حقیقت امر پی بردم.^۱ برای ورود در بحث اصالت و اعتباریت وجود و ماهیت ابتدا لازم است بعضی واژه‌ها معنی گردند:

۱- وجود: گاهی بصورت مصدر بکار می‌رود و گاهی هم به شکل اسم مصدر (بمعنی هستی) و گاهی هم بمعنی حرفی (به معنی هستی) به کار می‌رود و لیکن مراد ما معنی مصدری آن است؛

۲- ماهیت: ماهیت مصدر جعلی از (ماهو (چیست... می‌باشد که بصورت اسم مصدر (چیستی) در السنه فلاسفه جاری می‌گردد. ۳- منظور از اصالت هم، اصالت در مقابل اعتباری بودن و فرعییت است که بمعنی ریشه‌بودن و اصیل و مبنی بودن می‌باشند.

۴- حقیقت: در چندین معنی بکار می‌رود. گاهی بمعنی شناخت مطابق با واقع است و گاهی بمعنی ماهیت می‌باشد مثلاً می‌گوییم دو فرد انسان متفق الحقیقه هستند یعنی در ذات با هم متفق و متحد می‌باشند گاهی هم حقیقت به معنی کنه و باطن می‌آید؛ مثلاً می‌گوییم حقیقت ذات خداوند متعال قابل درک عقلی و فهم بشری نیست، البته منظور ما از حقیقت در ما نحن فیه حقیقتی

^۱ اسفار ملاحدا

است که به معنی واقعیت عینی است، می‌باشد.

مقدمات ورود به بحث

اشیا خارجی که در بیرون مشاهده می‌کنیم و به واقعیت و وجود آنها اذعان داریم با آنکه بیش از یک واقعیت ندارند در تصور ذهنی ما به مفهوم وجود (که ما به الاشتراک است) و به مفاهیم ماهوی (که ما به به الامتیازند) تقسیم و تحلیل می‌شوند، و به عبارتی دیگر، از دیدگاه عقلی هر موجود ممکن الوجودی دارای دو حیثیت است: (۱) حیثیت ماهیت و (۲) حیثیت وجود؛ و با اصطلاح فلاسفه: کل ممکن زوج ترکیبی مرکب من ماهیه و وجود.

و به عبارت ساده‌تر، وجود یعنی هستی و ماهیت (یا همان ماهویت) یعنی چیستی، هستی مشترک بین همه اشیا است، در همه اشیا موجود است، اما چیستی‌ها مختلف می‌باشند. مثلاً انسان، درخت، اسب، سنگ و ... همه هستند اما در اینکه چیستند با هم مختلفند و فرق دارند. لذا در ذهن هستی و چیستی دو چیز متغایرنند ولی در خارج واحدند و واقعیت امری واحد است. با این مقدمه: اگر بگوییم در ازای هر یک از دو مفهوم وحیثیت، یک حیثیت عینی و

خارجی وجود دارد و هر کدام از مفاهیم حاکی از حیثی و واقعیتی در خارج‌اند معنای آن این است هم ماهیت اصیل است (واقعیت علی حده خارجی دارد) که ظرف تباین و تغایر این دو فقط ذهن است و در خارج یک حقیقت بیشتر موجود نیست ... که البته یکی از این دو مفهوم ذهنی اصیل و دیگری اعتباری و فرعی است یقیناً سوال این است که کدام یک از ماهیت و وجود اصیل‌اند؟

آیا واقعیت عینی خارجی، در ازاء مفهوم ماهوی قرار دارد، و مفهوم وجود بالعرض بر آن حمل می‌شود و یا برعکس، اصالت در ازای مفهوم وجود قرار دارد و بالعرض مفهوم ماهوی بر آن حمل می‌گردد.

و یا ساده‌تر بگوییم وجود اصیل است یا ماهیت؟ اینجاست که اختلاف اساسی پیش می‌آید و عده‌ای قایل به اصالت‌الوجود و عده‌ای هم قایل به اصالت‌الماهیه می‌گردند...

ملاهادی سبزواری می‌فرماید: بل اختلفوا علی قولین: احد هما ان الاصل فی التحقیق هو الموجود و الماهیه اعتباریه و هو قول من المشائین... و هو المختار كما فی النظم: ان الوجود عندنا اصیل دلیل من خالفنا علی-

علی‌ای حال به عبارتی لطیف‌تر، وجود اصل است و ماهیت هر چند در واقع محقق است و دارای افراد حقیقی است ولیکن با تبع یا بالعرض و یا به بیانی ادق در ظل وجود مجازاً محقق شده است:

در اینجا به بعضی از دلایل قایلین به اصالت وجود اشاره می‌کنیم. همچنین به بعضی از ادله قایلین به اصالت ماهیت .

ادله قایلین به اصالت الوجود

دلیل اول: هر خیر و کمالی به وجود بر می‌گردد و هر شر و نقصانی به عدم بر می‌گردد و اگر وجود امر اعتباری می‌بود منبع و منشأ همه کمالات نمی‌بود. چون حکماء قایلند وجود منشأ همه خیرات است و منشأ و ماهیت شر از سنخ عدم بوده و همه شرور به اعدام راجعند، خیر و کمال از صفات وجود بوده، ماهیت، قطع نظر از وجود و عدم به شریعت و نقصان و کمال متصف نمی‌شود، چون وجود منبع خیر است لذا اصیل می‌باشد چرا که امر اعتباری که از حقیقت بیگانه است ممکن نیست منبع خیرات باشد. ملاهادی سبزواری هم در منظومه به این دلیل اشاره می‌کند: لانه منبع کل شرف- والفوق بین نحوی الکون یفی.

و ثانیها: ان الاصل هو الماهیه و الوجود اعتباری و هو مذهب شیخ اشراق. همانطور که از متن بالا ظاهر می‌شود مرحوم ملاهادی سبزواری قایل به اصالت الوجود می‌باشد و قول به اصالت ماهیت را که شیخ شهاب‌الدین سهروردی از طرفداران آن است تعطیل باطل می‌داند. علمای بسیاری هم حتی از معاصرین اصالت الوجود را قبول کرده‌اند و قایلند وجود اصیل است. اما منظور از اصیل بودن وجود این است که آنچه متن واقعیت را تشکیل می‌دهد و در خارج تحقق دارد همان هستی است و ماهیت حد وجود و قالب ذهنی است که از واقعیت خارجی در ذهن منعکس می‌شود. برخی هم از اصالت و حقیقت داشتن به منشأ اثر بودن تعبیر کرده‌اند و گفته‌اند که اصالت یعنی اینکه اثر عینی و خارجی اولاً و با لذات از آن وجود (هستی) می‌باشد نه از آن ماهیت شی. مثلاً نار اثر سوزندگی و شعله‌ور شدن را داراست، منشأ اثر برای نار وجود نار می‌باشد چون اصیل است. و یا بعضی گفته‌اند اصالت وجود، یعنی وجود در اتصاف به موجودیت واسطه‌ای ندارد اما ماهیت محتاج واسطه است.

باشد انقلاب خواهد بود و انقلاب معدوم به موجود محال است.

در نتیجه ماهیت بواسطه ضمیمه شدن وجود به آن قابلیت موجودیت و تحقق را پیدا می‌کند و علی‌هذا وجود اصیل است چرا که انضمام یک امر اعتباری هیچگاه باعث موجودیت و تحقق چیز دیگر نمی‌شود.

استدلال به شیوه‌ای دیگر

مفهوم وجود را می‌توان از یک ماهیت (مفهوم ماهوی مثل انسان سلب کرد یعنی بین مفهوم انسان و عقل تناقض ذاتی مشاهده نمی‌شود و می‌توان گفت الانسان غیر موجود، پس انسان (مفهوم ماهیتی انسان) نسبت به وجود و عدم رابطه‌ای یکسان دارد که همان مطلبی است که فلاسفه می‌گویند: الماهیه من حیث هی لیست الاهی، بنابراین ماهیت هم برای وجود می‌تواند موضوع واقع شود هم برای عدم...

لهذا، ماهیت خود به خود نمی‌تواند مصداق با لذات حقیقت خارجی باشد وگرنه حمل معدوم بر ماهیت تناقض‌آمیز خواهد بود چنانکه حمل معدوم بر وجود تناقض‌آمیز است و این شاهد بر اعتباری بودن و انتزاعی بودن مفهوم ماهیت است.

دلیل دوم: ماهیت اشیا در عالم خارج دارای آثاری است که این آثار در عالم ذهن از آن منفک می‌باشد مانند آتش که در خارج دارای حرارت است ولی در ذهن سوزندگی و حرارتی ندارد (به اصطلاح دو نوع وجود داریم: ۱) وجود خارجی که منشأ اثر است و ۲) وجود ذهنی که منشأ اثر نمی‌باشد) و فرض این است که حرارت اثر ماهیت آتش است نه وجود آن. پس اگر در جایی این اثر نبود کشف می‌کنیم که ماهیت هم نیست ولی وجودش هست، لذا این کافی است بر اثبات عدم اصالت ماهیت چون اگر اینچنین می‌بود نباید تحقق خارجی آن با ماهیت و تحقق ذهنش فرق می‌کرد...

دلیل سوم: اصالت وجود با چند مقدمه اثبات می‌شود:

۱) ماهیت بحسب ذات نه استحقاق وجود دارد و نه استحقاق و قابلیت عدم را بلکه اقتضاء محض است نسبت به وجود و عدم؛

۲) برخی ماهیات در خارج موجود بوده و تحقق یافته‌اند؛

۳) موجود شدن این ماهیات اگر خود به خود و بدون ضمیمه شدن وجود به آنها

دلیل چهارم:

۱- علت بر معلول دائماً مقدم است؛
 ۲- ماهیات تشکیکی و مرتبه‌ای نیستند اگر بنا باشد دو حقیقت و دو ماهیت از یک نوع و یا یک جنس محسوب می‌شوند مانند دو فرد از آتش که یکی علت است و دیگری معلول، یا ماده و صورت که علت برای تحقق جسم‌اند، در این فروض اگر ماهیت اصیل باشد و وجود اعتباری، لازم می‌آید که ماهیت نوعیه آتش باعتبار این نوع مقدم و به همین اعتبار (وجود داشتن) موخر باشد، این تالی معنایش تشکیک در ذات است. و ما قبلاً ثابت کرده‌ایم که تشکیک در ذات ماهیت وجود ندارد.
 و فرض بحث ما هم جایی است که با عدم تشکیکی بودن ذات ماهیت را پذیرفته باشیم و الا استدلال منتفی است.

دلیل پنجم:

اگر بنا باشد واجب‌الوجود متعدد باشند یا از هم ممتازند یا غیر ممتاز... اگر ممتاز نباشند با فرض تعدد منافی است اگر ممتاز باشند قهراً هر کدام دارای یک جهت مایه الاشتراک و ما به الامتیازاند و این فاسد

است چون مستلزم ترکیب در واجب است و مرکب هم محتاج است و ..
 علیهذا: واجب واحد است، اگر ماهیت اصیل باشد و وجود اعتباری، از راه لزوم ترکیب که دلیل خلف است نمی‌توانیم اثبات توحید ذاتی خداوند کنیم چون ترکیب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز فرع اصالت الوجود است. (و آن اینکه واجبین در وجود مشترک و در یک امر دیگری ممتازند...

دلیل ششم:

فلاسفه پذیرفته‌اند که خداوند متعال ماهیت ندارد و وجود محض است و از سویی خداوند اصیل‌ترین واقعیتها است که به هر موجودی هستی می‌بخشد اگر واقعیت خارجی مصداق ذاتی وجود نباشد و ماهیت اصیل باشد لازم می‌آید که خداوند هم دارای ماهیت باشد (همان ماهیت مورد بحث)

در حالی که همه متفق‌اند ذات باری تعالی ماهیت ندارد.

اصالت الوجود

برای اثبات آن با تعابیر مختلف استدلالات بسیاری آورده شده که گاهی در نوع استدلال و یا مبادی استدلالی با هم یکی و هم مضمون هستند و حتی اصیل‌بودن

وجود را امر بدیهی شمرده‌اند و گفته‌اند اگر کسی با اندک تاملی به خارج موجودات بنگرد، اصالت الوجود را بالوجدان می‌بیند و محتاج دلیلی نیست در پایان به دو دلیل دیگر هم به طور اختصار اشاره می‌کنیم:

اگر وجود اعتباری باشد لازم می‌آید انواع محصوره بین حاصرین واقع شوند و هذا خلف... فلوکان الوجود اعتباریاً... کان انواع ماهیته بالفعل محصوره بین الحاصرین المبدأ و المنتهی (اگر وجود اعتباری و انتزاعی باشد لازم می‌آید وجود در وحدت، و کثرت و ضعف و نقصان... تابع منشأ انتزاع یعنی ماهیت باشد، چون فرض این است که ماهیت در طول این حرکت اصیل و غیر متناهی است) و این غیر صحیح است ولی اگر وجود را اصل بدانیم از این محذور متخلص و خلاص می‌شویم.

دلیل دیگر اینکه اگر وجود اعتباری باشد و اصیل نباشد وحدت تحقق نمی‌یابد و وقتی این گونه باشد باب توحید ذات و توحید صفات و افعال منسد می‌شود.

چون ماهیات به ملاحظه ذات و با قطع نظر از امور خارج از ذات، متکثر و با هم مختلف‌اند،

مرحوم ملا هادی هم مفصل به این دلیل پرداخته: ولم يتم مسألة التوحيد التي هي اصل المسائل لانه اذا كانت الماهيه اصلاً...

در خاتمه، به دو مشکل و شبهه قبایلین باصالت ماهیت در غالب استدلال اشاره می‌کنیم.

۱) اگر وجود در اعیان خارجی و اشیاء عینی اصیل باشد می‌توان گفت (و باید بتوان گفت) که الوجود موجود و به مقتضای معنای که در مشتق هست موجود که همان وجود است (معنایش شی ثابت له الوجود می‌باشد) پس برای وجود، وجود دیگری اثبات گردید و در مرتبه آن وجود ضمنی معنایش موجود است، به همین ترتیب برای هر وجودی دیگری، اثبات می‌شود... و این سیر تسلسلی ادامه پیدا می‌کند و با توجه به اینکه تسلسل باطل است و قاعده دیگری از فلاسفه که می‌گویند: کل مایلزم من وجوده تکرره فهو اعتباری - پس وجود امر اعتباری است چرا که از وجودش تکرر لازم می‌آید و تسلسل و در مقابل ماهیت اصیل است.

۲- استدلال دیگر که شیخ اشراق در حکمت الاشراق بدان تمسک کرده.. (لزوم تسلسل در نسبت است) اگر وجود در اعیان اصیل باشد

- ۴- شرح المنظومه - قسم الحکمه - با تعلقه
استاد حسن زاده آملی
- ۵- دروس فلسفه - علی شیروانی
- ۶- خودآموز منظومه ملاحدی - استاد
زین‌الدین زاهدی.
- ۷- شرح منظومه استاد مطهری
- ۸- آموزش فلسفه - استاد محمد تقی
مصباح یزدی
- ۹- رحیق مختوم ج اول - در شرح اسفار
اربعه - استاد جواد آملی و ..

مسئلاً بین آن و ماهیات این اعیان نسبتی نخواهد بود چون نسبت از امور وجودی است و لذا می‌توان برای آن، نسبت دیگری فرض نمود و همچنین است کلام در نسبت بعدی یعنی چون امر وجودی است دارای نسبتی است و همین‌طور تسلسل پیدا می‌کند الی... و با این تالی فاسدی که بر مقدمه مترتب است، مقدم هم باطل بوده و وجود اصیل در اعیان نمی‌باشد.

خاتمه

اگرچه مباحث اصالت الوجود و ماهیت بسیار پیچیده و دارای مبادی و مقدمات بسیاری است اما ما در این خلاصه، فقط قصد داشتیم تا به منابعی رجوع کرده در این باب و با اصطلاح دستی از دور برآتش مباحث دقیق اصاله وجود و ماهیت داشته باشیم.

منابعی که به نوعی در تنظیم مقاله رجوع شده است:

- ۱- فصول الحکمه فی شرح المنظومه - سید محمد جواد ذهنی.
- ۲- در آمدی بر آموزش فلسفه - محسن غرویان
- ۳- شرح مصطلحات فلسفی - علی شیروانی